



پاینده ایران

- ۱- دولت
- ۲- سیاست اجتماعی
- ۳- نظام اداری و استخدای

سه نشریه آموزشی حزب پان ایرانیست

## پاینده ایران

دولت که بمعنای امروزه به ارگان‌یسمی اطلاق می‌گردد که وظیفه دارد دفاع از موجودیت ملت و انجام خدمات رفاهی و رهبری اجتماعی و جلوگیری از نفوذ بیماریها و مفساد اجتماعی در رده های مختلف ملی و دارای نظارت عالی بر کیفیات عمل کرد سازمانها تابعه و ایجاد هماهنگی بین اعضا مختلف جامعه ملی است در درازای زمان و از دید فلاسفه و جامعه شناسان و از جهت منشاء و حدود قدرت آن تعابیر و معانی گوناگون بخود دیده است که بی شک در این مختصر ننگجد. آنچه که در زیر بیان میشود فقط مختصری است از سه نظریه مشهور پیرامون دولت و وظایف آن:

۱- دولت و نظریه فرد پرستها

۲- نظریه ناسیونالیستهای نا خود آگاه

۳- نظریه ناسیونالیستی دولت

اول - نظریه فرد پرستها - خلاصه نظر فرد پرستها اینستکه: دولت ژاندارم است در نظام فرد پرستی فرد میتواند هر چه مایل است انجام دهد و هیچ خواست و اراده ای ما فوق اراده او نیست. دولت وظیفه مخصوصی ندارد جز آنکه کار افراد را آسان کند و مشکلات آنها را حل نماید. دولت در حقیقت مثل ژاندارم موقعی بمیدان می‌آید که اشکالی برای یکی از افراد پیش آمده باشد. دولت بعقیده فرد پرستها قسمتی از وظیفه و حق افراد را بعهده گرفته است تا افراد آسایش بیشتری داشته باشند و در مقابل از افراد حق الزحمه دریافت میکند که همان مالیات است. خلاصه برای دولت وظیفه خاصی قائل نیستند مگر آنکه مواظب اتفاقات باشد و کار مردم را سهل کند. این نظریه امروز دچار شکست گردیده است و در تمام دنیا مردم بدولتها حق میدهند که مصالح عام اجتماع را بر مصالح فردی ترجیح دهد. ملی کردن صنایع و حق مصادره قانونی نمونه هائی از این موضوع میباشد.

دوم - نظریه ناسیونالیستهای نا خود آگاه - ناسیونالیسم از آغاز تا این حد کامل نبوده است و نظریات آن نیز مثل امروز آشکار نبوده و در مراحل

ناخود آگاهی ناسیونالیسم نظریات نیز مبهم بوده است پیش از اینکه نظریه ناسیونالیستها درباره دولت معلوم شود دولت را دستگاهی میدانستند که دارای یک مأموریت مخصوصی است و حق دارد از انبوه مردمیکه آنرا تبعیت میکنند برای انجام مقاصد خود استفاده نماید. هگل اندیشمند شهیر آلمانی دولت را مظهر جنبه برونی کمال دانسته است و جنگ را بر خورد حقایق و فتح را غلبه حق میدانند. نظریات هگل پس از او تأثیر بسیاری در عقاید سیاسی بخشید و بخصوص نظریات فاشیستها درباره دولت برتر از طبقات از آن اتخاذ شده است.

سوم - نظریه ناسیونالیستی درباره دولت - نظریه فوق دارای نکات مبهمی است که چنانچه آن نکات روشن گردد بنظم ناسیونالیستها خواهیم رسید.

۱- راست است که دولت دارای وظیفه و مظهر خواست و اراده ایست اما این وظیفه و خواست و اراده از کجاست و مربوط به چیست؟

۲- راست است که دولت میتواند از اتباع خود استفاده نماید ولی این اتباع چه کسانی هستند و حد استفاده دولت از آنها چیست؟ ابهامات فوق باتکاء اصول ناسیونالیسم آشکار میشود.

الف- چون ملت در هر مرحله از حیات خود مقتضیات و نیازی دارد و نیز دارای یک مأموریت تاریخی است دولت مظهر این خواست و اراده ملت است.

ب- وظیفه دولت اجرای خواست ملت است و این وظیفه با سیاست ملت یکی است.

پ - اتباع یک دولت افرادی هستند که بنا به بستگی خاک و خون با هم مربوطند و سیاست عمومی هم آهنگی احساس میکنند و در حقیقت آرمان ملت خود را جستجو میکنند. قدرت حکومت ناشی از آرمانخواهی ملت است.

ت - دولت از ملت جدا نیست بلکه مظهر یک آرمانخواهی هستند و از اینرو دولت بر حق است تا آرمانخواه است و سلب آرمانخواهی سبب نابودی دولت است.

” دولت دستگاه صلاحیت دار رهبری ملت است. “

# سیاست اجتماعی

برای طرح سخن در مباحث سیاست اجتماعی حزب پان ایرانیست ضروری است که مفاهیم و محتوی سیاست اجتماعی را از هم بشکافیم و عناصر تفکر خویش را در این موضوع روشن سازیم .

منظور از سیاست اجتماعی مجموعه تدابیر تمهیدات و اقداماتی است که در راه تصحیح توزیع در آمد و امکانات ، و نیز تقسیم فشار زندگی اجتماعی ... اقتصادی به خاطر تأمین و پیشبرد حیات و قدرت ملی اعمال می گردد .

در این برداشت " ثروت ملی " به معنی مجموعه ی " داده های طبیعی " ( زمین ، آب ، معادن و ... ) و " ساخته های انسانی " ( ابزار کار صنعتی و کشاورزی ، آثار هنری و علمی ، امکانات زیستی ، برداشتهای سنتی و مایه های فرهنگی و ... ) به حساب آمده که سهم نخست را طبیعت به بندگان ارزانی داشته و بخش دوم ساخته و پرداخته نیروی خلاق و کار سازنده سلسله نسلهای بهم پیوسته " ملت " در واحدهای ملی " میهن " میباشد . بدین ترتیب حاصل کار و بهره عمل همگانی نمیتواند و نباید جز به " همه آنان " متعلق باشد . در این تعبیر خانواده " که " بالقوه و بالفعل " بار سنگین پیوند و تسلسل زنجیره نسل های یک ملت را بدوش میکشد بعنوان " عنصر اصلی " در مفاهیم و محتوی سیاست اجتماعی حزب پان ایرانیست نمودار میگردد . نا گفته نماند که رفاه و تأمین اجتماعی خانواده های ایرانی معطوف به تأمین و پیشبرد حیات و قدرت ملی و یا تعبیری حفظ و گسترش " فضای حیاتی " نسلهای آینده میباشد . بدین سان کاربرد سیاست اجتماعی تمام پهنه " کار و زندگی " خانواده های ایرانی را در محدود عمل و نظر خویش دارد ( کار - آموزش - بهداشت و درمان - مسکن و ... ) و از اینرو سیاست اجتماعی نباید تنها بعنوان ابزار استقرار " عدالت اقتصادی " با

توجه به رهنمودهای اخلاقی ( برداشت سنتی ، فرامین مذهبی و مایه های فرهنگی ) توجیه گردد بلکه باید راه را بر اعمال نقطه نظرهای درست سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی و تامین عدالت سیاسی و عدالت اجتماعی بگشاید (تصحیح رابطه حکومت مردم ، پاس قدرت و همبستگی ملی ، استقرار مالکیت ملی ، افزایش تولید و در آمد ملی و ... ) . یک چنین رابطه متنوعی میتواند بخوبی کیفیت غنی و گسترده هدفهای سیاست اجتماعی و روش های گوناگون اجرای این سیاست آشکار و مشخص سازد . برای برآوردن هدفهای راستین سیاست اجتماعی باید آگاهی و اعتقاد به مصالح ملی در تمام سطوح جامعه به چشم آید چون از یک طرف دولت ( برنامه ریزی ، طرح قوانین و ... ) ، پارلمان ( تدوین قوانین ، سمت دادن به برنامه ها و ... ) و رده اجرائی ( تدابیر اجرائی و امور اداری و مدیریت و ... ) به حکم وظیفه طرح و ارائه و انجام برنامه های رفاه و تامین اجتماعی دخالت دارند و از سوی دیگر متعهدین سیاست اجتماعی ( احزاب ، وسایل ارتباط جمعی ، سازمانهای کارگری ، سازمانهای کار فرمایان ، مجامع مذهبی ، کانونهای خیریه ) به قدرت ( برنامه ، تعداد ، همبستگی ، قدرت مالی ، اعتقاد و توانائی کارگزاران ) میتوانند برنامه های سطوح قانون گذاری و اجرائی را حمایت نموده یا به مقابله با آن برخیزند و یا نظر و دلخواه خود را بر آنان تحمیل کنند .

با توجه باین مسائل برای اعمال سیاست اجتماعی باید به خاطر داشت که :

- ۱- سیاست اجتماعی معطوف به رفاه و تامین خانواده برای حفظ و پیشبرد حیات و قدرت ملی بهترین و جامع ترین نوع سیاست اجتماعی است .
- ۲- درمقیاس وسیع دولت مجری سیاست اجتماعی بوده و طراحی ، برنامه ریزی ، هماهنگی و نظارت در تمام سطوح از وظایف مهم حکومت ملی است .
- ۳- اعمال برنامه های سیاسی اجتماعی میتواند در تأثیر متقابل وسیله نقطه نظرهای سیاست خارجی اقتصادی هدایت یا محدود گردد ( مسائل دریای پارس و کمربند مرزی ، مسائل رشد اقتصادی و ...

۴ - نبرد سیاست اجتماعی را پایانی نیست ( دینامیک سیاست رفاهی در هماهنگی با بافت نیاز و در خواست خانواده ها )  
از آنجا که سهم عمده کوشش برای تصحیح توزیع در آمد و سهم شدن عادلانه خانواده ها در تولید ملی در حیطه قدرت سیاست مالی ( دریافت مالیات مختلف از مالیات دهندگان مختلف ، مصرف مالیات با جهت گیری رفاه و تأمین اجتماعی: تولید در آمده ، آموزش ، کار و ... ) و سیاست اقتصادی ( سیاست قیمت ها ، سیاست گمرکی ، سیاست سرمایه گذاری ، سیاست کار و ... ) می باشد باید کوشش شود که این ابزار به عوده بکار گرفته نشود .

## نظام اداری و استخدای

۱- حزب پان ایرانیست بکرات بانتقاد از وضع اداری و استخدای پرداخته و به چاره جوئی ارائه طریق نموده است :  
" وصول به نظام شایسته ملت ایران بدون خلع ید از عوامل فاسده منحرف و کهنه هیئت حاکمه غیر ممکن است "  
۲۷ دیماه ۱۳۴۱ اعلامیه کمیته عالی رهبری حزب پان ایرانیست در مورد لوایح شش گانه .

" سازمانهای اداری با روح انقلاب و در مسیر انقلاب رشد نکرده اند "  
روزنامه خاک و خون ۲۵ دیماه ۱۳۴۵  
" در حقیقت نبرد علیه فئودالیسم اداری که مکمل مبارزه با فئودالیسم جامعه روستائی میباشد هنوز آغاز نگشته است . " کنگره پنجم حزب پان ایرانیست  
" آیا به نظر حزب حاکم و قوه مقننه مجریه وابسته بآن تقویت فئودالیسم اداری ، ایجاد طبقه قاهره فئودال های اداری ، رواج تبعیض چشم گیر و زیان بخش در سر نوشت کارمندان دولت ... هدف های انقلاب و وظائف و رسالتیهائی بود که مجریان انقلاب بعهدده داشتند ؟ "

از سخنان رهبر حزب در کنگره آموزشی  
حزب پان ایرانیست ۱۵ شهریور ماه ۱۳۵۱

## ۲- وضع عمومی نظام اداری

نظام اداری ایران از نظر کار آئی ، رفاهی ، اخلاقی و هزینه بیمار است . نظام اداری ایران در رشته ای از روابط سنتی ( پخش مناصب بر پایه اصل مداخل ، انجام امور به اراده فردی نه ضوابط قانونی ، واگذاری مسیر کار به شایستگی و ناشایستگی افراد ) و ره آوردهای غربی ( جایگزینی و همراهی اصل پرداخت حقوق در کنار مداخل ، تدوین پاره ای مقررات اداری در کنار اراده فردی برای توجیه موقعیت و وضع کارمندان ) گرفتار است . نتیجه یک چنین وضعی از یک طرف گسترش افزون بر نیاز و بدون برنامه سازمانهای اداری ( برای پخش مناصب « وزارت خانه های چندگانه و معاونین و مدیر کل های جوراجور » ، ایجاد کار «گروه دیپلمه ها و دیگر بیکاران» و پرداخت مواجب یا ایجاد مداخل « روساء چند ده شغلی و پستی » ) هزینه بسیار ، بیکاری پنهانی ، وظایف مکرر و در هم بوده و از طرف دیگر تبعیض و بیعدالتی ( پرداخت حقوق کلان و دستمزد نا چیز ) نارضایتی ، سودجویی و انحراف میباشد و بدان باید انتصاب و انتخاب نه بر مبنای شایستگی و تخصص بل به اتکای رابطه طبقاتی ، زر و زور ( تحمیل کارمند فاقد کیفیت ) را اضافه کرد . شاخص دیگر این وضع اداری و استخدامی عدم تعهد دولت و بخش خصوصی در برابر کارمند - کارگر و عدم وجود ضوابط رفاهی و تأمین اجتماعی برای این گروه می باشد .